

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه اصطلاحات عرفانی

برخی از اصطلاحات مشهور صوفیه:

- ▶ شاهد (اصطلاح عرفانی): کنایه از معشوق عبارت از تجلی ذات مطلق ، شاهد ۱- حق به اعتبار ظهور و حضور ۲- آن چه در قلب سالک است و او همیشه به یاد آن است و بت و شاهد: تجلی معنی را گویند که در صفت ماورای صفت سالک ظاهر شود در گلشن راز آمده:

ز شاهد بر دل موسی شرر شد شرابش آتش و شمعش شجر شد

- ▶ شراب: عبارت از عشق و نیز کنایه از سکر (نقطه مقابل صحو) است و آن محبت و جذبه حق است. همچنین عبارت است از ذوق و وجد و حال که از جلوه محبوب حقیقی در اوان غلبه محبت بر دل سالک عاشق وارد می شود و سالک را مست و بی خود می کند چه، استیلاي آن موجب هدم قواعد عقلی و نقض معاهد و همی اوست که مبدأ انتشاء کثرت رسمی و نسبت اعتباری میشود

شراب و شمع سکر و نور عرفان ببین شاهد که از کس نیست پنهان

شرب: شیرینی و لذاتی که از عبادات و کرامات بر دل عارف عاید می شود که اوسط تجلیات می باشد

برخی از اصطلاحات مشهور صوفیه:

► **شریعت:** قانون محمدی (ص) را شریعت می گویند آن عبارت است از پیروی کردن احکام دین و التزام به آنها و رعایت آنها در لحظات زندگی

► **شطح:** بیان سخنی بیهوده و عدم توجه به آن، مانند کلامی که صوفیه هنگام غلبه حال و سکر بیان میکند و گوینده آن را نمی توان مواخذه کرد. ابو نصر سراج طوسی در بیان شطح می گوید: گفته‌ای است پیچیده در توصیف وجد درونی که نیرومند و استوار بر صاحب وجد چیره می‌شود و از گرمی و جوشش روح بیرون می‌تراود. هرچند در کتابهای لغت معنایی برای شطح ذکر نشده است؛ ولی ابونصر می‌گوید شطح در لغت عرب به معنای حرکت است (کتاب اللمع)

► **شیطان:** آتشی که با ظلمت تنفر آمیخته باشد و نیز هر متمرّد و گردنکش بدون انقیاد الهی را شیطان خوانند آن صیادی است که دام در راه نهاده و مردم ناآگاه را اسیر خود می‌کند عبرت گرفتن از سرنوشت او، شناختن حيله‌ها و شیوه‌های او و دور داشتن خود از دسایس و وسوس اوست

► **صحو:** نقطه مقابل سُکر است بیداری از مستی تجلیات الهی بر عارف است نماد آن حضور حضرت موسی در کوه طور بعد از بیهوشی (عالم علم و بیداری و هوشیاری نیز می گویند)

► **صنم:** در اصطلاح در اصطلاح عرفانی، به آنچه بنده را از خدا و عبادتش باز دارد

برخی از اصطلاحات مشهور صوفیه:

- ▶ صوفی: کسی که فانی از خود و باقی به خدای تعالی است. بشر بن حارث می گوید «صوفی آن است که دلش نسبت به خدا بی‌ریا (با صفا) باشد» ابوبکر کلاباذی می‌گوید این کلمه در عین آنکه از واژه‌ی صوف آمده واجد معانی لازم همچون: اعراض از دنیا، روح را متمایل به جهان دیگر کردن، دائم‌السفر بودن، اعراض جستن روح از لذات جسمانی، ترک یار و دیار گفتن، تهذیب سلوک، پالایش دل، شرح صدر و استعداد ارشاد نیز هست
- ▶ طامات: معارفی که هنگام سلوک بر زبان و افعال سالک جاری می‌شود و نیز آن را کرامت و معجزه می‌گویند که از دست عارف صادر می‌شود که گاهی ریا و دروغ و فریب دادن عوام مثل جادو و سحر همراه است
- ▶ العالم: آنکه به علم‌الیقین، بر معنی ذات و صفات و اسما الهی آگاهی یافته است، نه به طریق شهود.

برخی از اصطلاحات مشهور صوفیه:

▶ **عرش:** مرحوم دوانی نفس انسان کامل را عرش الرحمن معرفی می کند که در معنا تفاوتی با قول عرفا مبنی بر اینکه عرش، قلب انسان کامل است، ندارد. ایشان مانند محی الدین عربی(ره)، قلب انسان کامل را، عرش الرحمن معرفی می کنند. حدیث قدسی که خداوند فرمود: ما وسعنی ارضی و لا سمائی و وسعنی قلب عبدی المؤمن. آسمان و زمینم گنجایش مرا ندارند ولی قلب بنده مومنم گنجایش مرا دارد. به این معنا که قلب بنده مومن، گنجایش و ظرفیت پذیرش همه اسماء را دارد.

▶ **علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین(اولی بشرط برهان مخصوص عقلا،دومی به حکم مخصوصصاحبان عقل ، بیان،سومی به صفت عیان مخصوص اهل عرفان)** شهید مطهری با مثال آنها را چنین توضیح داده:

▶ **علم الیقین:** فرض کنید آتشی در نقطه ای افروخته شده است، و دیواری هم بین شما و آتش حائل است. اگر شما از اثر آتش (مثل دودی که از پشت دیوار بلند است) پی به وجود آتش ببرید، این علم الیقین است و این مانند آن است که کسی خدا را بشناسد و بدو ایمان آورد، اما از راه براهین عقلی.

▶ **عین الیقین:** اگر شما در آن مثال بالا، از دیوار عبور کنید و خود آتش را از نزدیک ببینید، این عین الیقین است. این مرحله بالاتر از مرحله سابق است زیرا شهود بالاتر از دانستن است و لذا گفته اند: شنیدن کی بود مانند دیدن و در این مرحله است انسانی که اثرات توحید را در زندگی خود عملاً مشاهده نماید.

▶ **حق الیقین:** اگر شما بقدری به آتش نزدیک شوید که حرارت آن را لمس کنید و آتش شما را گرم کند و در واقع داخل آن شوید، از چنین حالتی به حق الیقین تعبیر می آورند. در این مرحله، یقین شما به مراتب از دو مرحله سابق بالاتر است.

▶ **انسان نسبت به خدا به مرحله ای می رسد که مستقیماً خود را، با ذات حق، در تماس می بیند، بلکه خودی نمی بیند و خودی مشاهده نمی کند، فعل را فعل او، صفت را صفت او، و در همه چیز، او را می بیند و این نیست مگر اینکه به حق الیقین نائل آمده است**

برخی از اصطلاحات مشهور صوفیه:

عماء: در لسان اهل عرفان گاهی در مورد مقام احدیت به کار رفته و گاه در مورد مقام واحدیت. عماء به معنای ابر رقیقی است که میان شخص ناظر و قرص خورشید حایل شده، مانع دیدن خورشید می گردد. یا ابری که حایل بین آسمان و زمین و مانع تابش نور بر زمین است یا ابری که واسطه ی نزول برکات است. اگر عماء را به مرتبه ی احدیت اطلاق کنیم به آن اعتبار است که واسطه ای است میان خورشید ذات با وصف احدیت، و مقام واحدیت که دارای نوعی کثرت است. و اگر آن را به مرتبه ی واحدیت اطلاق کنیم، واسطه خواهد بود میان ذات با صفت واحدیت که منشأ ظهور کثرات خلقیه است و خود حقایق خارجی و کثرات واقعی

عنقاء: کنایه از هیولی یا قوه یا گرد و غباری که خداوند جهان را از آن ساخت و گسترانید

برخی از اصطلاحات مشهور صوفیه:

► غیب الغیوب: عالم ذات است و لاهوت را گویند. آن را مقام احدیت هم می گویند

► فخر: سرافرازی و تطاول بر مردم از راه شمارش مناقب خود، و آن نزد صوفیه مذموم است.

► فقر: اظهار بی نیازی در کمال نیازمندی، و نهایت فقر آغاز تصوف است، و نیز عبارت از فنا فی الله است. عرفا این حدیث را از پیامبر اکرم نقل کرده اند که (الفقر فخری)

► قاب قوسین: در اصطلاح عرفاء؛ جرجانی گوید: قاب قوسین مقامی است بلند و آن مقام قرب اسمائی است که مقابله میان اسماء الهی و دوگانگی آنها معتبر و محرز است در دائره امر الهی که عبارت است از دائره وجود چون ابداء و اعاده، نزول و عروج، فاعلیت و قابلیت. و آن اتحاد با حق است با بقاء تعین و تمیز که از آن در عرف ایشان تعبیر شود به اتصال، و بالاتر از این مقام اوادنی است و آن مقام احدیت عین و جمع آن است که تعین و تمیز نیز برداشته شود و دوگانگی اعتباری به کنار رود و اینجا مرحله فناء محض و طمس کلی همه رسوم است

► قد و قامت معشوق: عبارت از امتداد حضرت الهیت است که برزخ وجوب و امکان است.

برخی از اصطلاحات مشهور صوفیه:

► القرآن الحکیم: عبارت از نازل شدن حقایق الهی، بر بنده به تدریج و یکی پس از دیگری به اندازه ای که بنده آنها را تحقق تواند بخشید، و جز این راهی ندارد، زیرا هیچ بنده را آن امکان نیست که همه حقایق را به کوشش خویش از آغاز ایجاد خود تحقق بخشد.

► القرآن العظیم: مطلق احدیت ذاتی که هویت مطلقه یی است جامع جمیع مراتب و صفات و شؤون و اعتبارات.

قرب الفرائض: فانی کلی بنده از آگاهی به جمیع موجودات و نیز نفس خویش به گونه ای که تنها وجود حق تعالی را ببیند.

قرب

قرب النوافل: زوال صفات بشری و ظهور صفات حق تعالی بر بنده است.

► قلب: جوهری مجرد و نورانی که حد فاصل بین روح و نفس که حقیقت انسان است شیخ محمود شبستری می گوید منظور از قلب گوشت سنوبری شکل در سمت چپ که وظیفه پمپاژ خون است نیست بلکه در آن نقطه سیاهی است که دربردارنده حقایق است.

برخی از اصطلاحات مشهور صوفیه:

- ▶ کامل: آن است که جامع باشد میان فنا و بقا؛ یعنی از خود نیست شده و به حق هست گشته و وحدت حق را به حق مشاهده نماید و مغایرت اشیا نزد وی اعتباری باشد. هدف عرفان نیز همین می باشد که انسان در خود گم شود
- ▶ الکتاب: عبارت است از وجود مطلقى که عدم بدان راه ندارد.
- ▶ الکتاب المبین: عبارت است از لوح محفوظ که آن نفس کلی یا عقل کلی یا عبارت است از علم الهی. (آیه لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین/انعام آیه ۵۹)
- ▶ کعبه: نزد صوفیه عبارت از مقام وصال است

برخی از اصطلاحات مشهور صوفیه

- ▶ کفر : نزد صوفیه کفر در اصطلاح عرفا فر بر سه نوع است. لغوی، باطل و حقیقی کفر لغوی: پوشیدن چیزی است به چیز دیگر. از این جهت دهقان را کافر می گویند چون گندم و جو و مانند اینها را در زیر زمین پنهان می سازد. کفر باطل: برای خود وجودی قائل شدن است، که در این صورت به فنای الله نمی توان رسید. تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخی کفر حقیقی: که از ایمان زاییده می شود و آن اقرار بر وحدانیت مطلق حق تعالی است. در اصطلاح صوفیه کفر، پوشیدن کثرت است در وحدت، یعنی کثرت در ذات حق محو کردن و بجز خدا چیزی ندیدن.
- ▶ کلام: تجلی علم خداوند سبحان به اعتبار ظهور آن، خواه کلمات اعیان موجوده باشد، یا معنی که بندگان از طریق روحی، یا مکالمه، و امثال آن درک می کنند.
- ▶ مجمع البحرین: عبارت از قاب قوسیناز آن جهت که دریای وجود و امکان در آن جمع است و نیز عالم اسماء و صفات هست
- ▶ محو: عبارت از زایل شدن اوصاف اسماء و افعال در صفات و اسماء و افعال حق و این در سایه سیر و سلوک

برخی از اصطلاحات مشهور صوفیه:

- ▶ مرگ: تقسیمات مختلفی عرفا از مرگ انجام داده اند و در اینجا فقط مرگ اختیاری و اضطراری مختصر توضیح داده می شود.
- ▶ مرگ اختیاری: از نظر عرفا، نفس سر چشمه اخلاق سوء مانند کبر، حسد، بخل، خشم، حقد، طمع و امثال آن و خاستگاه افعال ناپسند و گناهان است که باید از طریق ریاضت و کشتن نفس این صفتهای رذیله را از خود زدود و با توبه گناهان را ترک کرد.
- ▶ مرگ اضطراری: جدا شدن روح از جسم و فنای جسم و سفر کردن روح به عالم برزخ
- ▶ الکتاب: عبارت است از وجود مطلقى که عدم بدان راه ندارد. البته لوح محفوظ هم گفته اند
- ▶ الکتاب المبين: عبارت است از لوح محفوظ که آن نفس کلی یا عقل کلی یا عبارت است از علم الهی. (آیه لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین/انعام آیه ۵۹)
- ▶ کعبه: نزد صوفیه عبارت از مقام وصال است

برخی از اصطلاحات مشهور صوفیه:

- ▶ مرید و مراد: مرید و مراد در عرفان اسلامی است زیرا که در تربیت صوفیانه هر سالک باید از پیری راهبر و دانای راز تعلیم یابد و مقامات و منازل سیر و سلوک روحانی را به ارشاد و اشاره وی طی کند تا به مراد و مقصود خویش نایل آید. این پیر کاردان و رهبر راه دان، وادیهای هولناک و منزلگاههای پر خطر را پشت سر گذاشته و یاران و مریدان را به نیکی تربیت می نماید تا از این مراحل هولناک و منازل سهگین به سلامت بگذرند
- ▶ مقام: عبارت از صفتی که در سالک پایدار و ملکه او شده است
- ▶ میزان: آنچه بوسیله آن عقاید و گفتار و اعمال پسندیده را به آن می شناسد عدالتی که سایه وحدت حقیقی مشتمل بر شریعت و طریقت و حقیقت است.
- ▶ ناسوت و لاهوت: منظور از ناسوت جسمانی و عالم ماده است و لاهوت، حقیقت وحدت ساری و جاری در همه اشیاء

برخی از اصطلاحات مشهور صوفیه:

- ▶ **ناقوس:** زنگ بیداری از خواب غفلت بسوی توبه و بازگشت بسوی خدا و آغاز سیر و سلوک، این زنگ همراه جذبه و لطف الهی و کشش بسوی او
- ▶ **نفس:** آرامش یافتن با لطایف غیب که از حضرت محبوب نازل می شود برای محب انس با محبوب است
- ▶ **نفس رحمانی:** وجود اضافی که به حقیقت وجدانی است به صورت اعیان و احوال در حضرت وحدت متکثره
- ▶ **نفس ملهمه:** نفس بواسطه لطف الهی به قدری بیدار شده که مورد توجه خدا قرار گرفته است و در هر کاری که برایش پیش می آید، می تواند قضاوت صحیح کند به این معنی یک نحو اتصالی به عالم غیب پیدا کرده است که می تواند خوب و بد را تشخیص دهد.
- ▶ **وحدت:** یگانگی حق در مجالی کثرات، جلوات حق در عالم امکان و منور شدن آن به نور حق
- ▶ **وصال:** مترادف با وصل و اتصال یعنی انقطاع از ماسوی الله و رفع تعین و حجاب و رسیدن به مقام وحدت
- ▶ **وطن:** جایی که حال در آنجا به پایان می رسد و آرامش سالک در آنجا رقم می خورد.

برخی از اصطلاحات مشهور صوفیه:

- ▶ وقت : وقت از اصطلاحات مهم عرفانی است و همراه با حال و مقام یاد می‌شود. وقت خوش عارفانه همانا نوعی «بی‌وقتی» و رها شدن از سیطرهٔ زمان و مکان است. وقت ظرف شهود و مشاهدهٔ عارف است. وقت یعنی حال وارده بر سالک که اقتضای رفتاری خاص دارد از آن جهت که اقتضای این رفتار را دارد. حال باید غنیمت دانسته شود. هجویری در تعریف وقت گفته: «وقت آن بود که بنده بدان از ماضی و مستقبل فارغ شود، چنانکه واردی از حق بدل وی پیوندد و سر وی را در آن مجتمع گرداند.
- ▶ ولی و ولایت : ولی کسی که امورات فرد را بر عهده می‌گیرد که او را از گناه حفظ کند. مسئله ولایت عرفانی، تأثیر فراوانی بر شکوفایی شخصیت انسان می‌گذارد. در اهمیت ویژه ولایت در عرفان همین بس که بیت‌الغزل و شاه بیت عرفان؛ یعنی معرفت حضرت حق در گرو شناخت انسان و مراتب و منازل و لطایف و مقامات اوست که مهم‌ترین آن‌ها مرتبه ولایت و فنای در حق است.
- ▶ فیض حق از باطن نبوت به ولایت می‌رسد و از او به سالکان راه حقیقت. ولایت قاعده و اساس طریق تصوف و عرفان است
- ▶ یقظه : به معنای بیداری از خواب غفلت بوده و که نتیجه آن معرفت و تجلی انوار الهی در قلوب است. اول ظهور نور حیات حقیقی در دل بنده نیازمند است، به جهت مشاهده پرتو نور تنبّه الهی [که مبدأ و منشأ کشش است]

پایان فصل ۳

► موفق باشید:

سلمانپور خرداد. ۹۹